

تفسیری از «روح»



دکتر محمد کاظم شاکر

استاد یار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

واژه «روح» از واژه‌های پر رمز و راز و ابهام‌آمیز در حوزه‌های دین، فلسفه، عرفان و روان‌شناسی است. این کلمه با گویشی یکسان در زبان‌های عبری و عربی به کار رفته و در تورات، انجیل و قرآن کریم کاربرد فراوانی یافته است.

این مقاله، با ارایه معنای لغوی و اصطلاحی روح در زبان عربی و ضمن اشاره به نمونه‌هایی از کاربرد آن در کتاب مقدس، به بیان مفهوم و مصداق آن در قرآن کریم پرداخته است.

نویسنده معتقد است که بسیاری از تفاسیر قرآن در شرح کاربرد روح دچار پراکندگی آراء شده و به جای روشنگری، ابهام‌آفرینی کرده‌اند. در این میان علامه طباطبایی منسجم‌ترین تفسیر را از «روح در قرآن» بیان کرده است. این مفسر بزرگ بر آن است که روح در قرآن به آفریده‌ای آسمانی اطلاق شده که نقش آن حیات‌آفرینی است؛ هر جا از حیات و آثار آن نشانی هست، این نشان، نشانگر وجود مرتبه‌ای از روح است. روح موجود در فرشتگان، انسانها، حیوانات و نباتات همگی از افاضات روح مطلق است.



کلید واژه‌ها: ۱- انسان‌شناسی ۲- تفسیر قرآن ۳- روح ۴- وحی ۵- کتاب مقدس
ع-علامه طباطبایی.



۱. مقدمه

از زمانی که خداوند متعال با وحی بر پیامبرانش از دمیدن «روح» خود در پیکر انسان پرده برداشت، واژه روح به عنوان یکی از واژه‌های پر رمز و راز در حوزه انسان‌شناسی مطرح شد. پس از آن فیلسوفان، متکلمان، عارفان و روان‌شناسان در بیان حقیقت آن نظراتی ابراز داشتند. به رغم پاره‌ای اشتراکات در کاربرد این واژه در ادیان و علوم، تفاسیر متفاوتی از روح رایج شده است.

این واژه در زبان‌های عربی و عبری باگوشی یکسان به کار رفته است و در آیات تورات، انجیل و قرآن نیز با همین لفظ آمده و منشأ تفسیرهای مختلفی شده است.

در زبان انگلیسی الفاظی چون Ghost, Spirit و Soul برای روح استفاده می‌شود که هر یک مفهوم نزدیک به دیگری ولی در عین حال متفاوتی را القا می‌کند.^۱

برای جلوگیری از خلط در مفاهیم، بهتر آن است که مطالعه پدیده روح در هر نظام، با تعبیر خاص همان نظام فکری مورد بررسی قرارگیرد. هدف اصلی این نوشتار، ارائه تصویری روشن از مفهوم، مصداق و تقسیم‌بندی روح در آینه وحی است.

واژه روح ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است؛ گاهی به صورت مقید و مضاف، مانند روح القدس، روح الامین، روحی، روحنا و گاهی بدون اضافه و قید. برای دستیابی به تحلیلی متقن از روح در قرآن، لازم است از پیشینه معنایی این واژه در زبان عربی و عبری و کتب آسمانی پیشین نیز یاری جوئیم.

۲. ریشه و معنای اصلی روح

۱.۲. ریشه واژه روح

حروف اصلی واژه‌های رُوح، رَوَّح، رَوَّاح، رَوَّاح، رَوَّاح و مانند آن، سه حرف ر-و-ح است. ابن فارس (ت ۳۹۵ق.) در معجم مقاییس اللغة واژه اصلی این باب را رِیح دانسته که در اصل «رُوح» بوده و «واو» به دلیل کسره ما قبل به «یاء» بدل شده است. به نظر ایشان روح از رِیح مشتق شده است.^۲ در روایتی نیز آمده است که: «أَمَا سَمَى رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ»^۳

□ ۲.۲. معنای اصلی روح و سیر تحول آن

در مورد اصل معنای روح و مشتقات آن، نظرهای مختلفی ابراز شده است. ابن فارس می نویسد: «الراء و الواو و الحاء، اصل کبیر مطرّد يدل علی سعة و فسحة و اطراد»^۴ یعنی کلماتی که سه حرف اصلی آنها ر - و - ح است دارای یک معنای اصلی هستند و آن معنا، وسعت و انبساط و گسترده‌گی است. لغت پژوهان دیگری چون خلیل بن احمد (ت ۱۷۰ق)، از هری (ت ۴۰۰ق)، جوهری (ت ۴۲۵ق) ابن دُرَید (ت ۳۲۱ق) صرفاً به ذکر معانی و مصادیق این ماده پرداخته و در مقام تعیین معنای اصلی این باب نبوده‌اند.

محقق معاصر، حسن مصطفوی، نویسنده کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» به اظهار نظر در معنای اصلی این کلمات پرداخته است. وی پس از نقل اقوال لغویون می نویسد: «التحقیق انّ الاصل الواحد فی هذه المادّة، هو الظهور و جریان امر لطیف»^۵ یعنی یگانه معنای اصلی این ماده، جریان امری لطیف و ظهور آن است. ایشان جریان رحمت، جریان وحی، ظهور مظاهر قدسی، تجلّی فیض حق و... را از مصادیق روح می‌داند. وی فسحت و وسعت را از آثار ظهور و جریان دانسته است.

اگر بخواهیم یک معنای اصلی برای کلمه روح و دیگر کلمات وابسته به آن بیابیم، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اصل همه این کلمات «ریح» است و ریح به معنای نسیم هواست، باید بگوییم قدر مشترک معانی این کلمه و مشتقات آن «جریان» است. روح نیز حاصل یک امری است که جریان می‌یابد؛ گاهی در جریان مادی به کار می‌رود و گاه در جریان معنوی. با دقت در موارد کاربرد مشتقات این کلمه، همین معنا مورد تأیید قرار می‌گیرد.^۶

شایان ذکر است که «رُوح» مصدر و «رُوح» اسم مصدر است مانند غَسَل و غَسْل. پس رُوح حاصل جریان است.

◁ ۳. معنای کاربردی روح در کلام عرب

لغویون در معنای روح بیشتر به کاربردهای قرآنی و حدیثی توجه داشته‌اند و متأسفانه از متون ادبی قبل از اسلام در این باره اثر چندانی دیده نمی‌شود. با این حال آنچه که از کلام عرب بدست می‌آید این است که روح در سه معنا به کار می‌رود:

الف □ جان یا عامل حیات بدن

ب □ نَفْس



ج □ نَفْس

شاید بتوان گفت که معنای مطابقی روح همان معنای اول است یعنی حیاتی که در موجودات جان دار وجود دارد. فیروزآبادی (ت ۸۱۷ق) در تعریف روح می نویسد: «ما به حیاة الانفس»^۷ و ابن منظور می نویسد: «هو فی الفارسیة «جان»^۸

اما در مورد معنای دوم در کتاب العین آمده است: «الرَّوْحُ: النَّفْسُ الَّتِي يَحْيِي بِهَا الْبَدَنُ يَقَالُ خَرَجَتْ رُوْحُهُ، أَيْ نَفْسُهُ»^۹ در لسان العرب نیز از قول ابن انباری آمده که: «الروح و النفس واحد غير ان الروح مذکر و النفس مؤنث»^{۱۰}

اما در مورد معنای سوم، ابن منظور می نویسد: «الرَّوْحُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ، التَّنْفِخُ»^{۱۱} در بیت شعری از ذوالرِّمَّة آمده است: فَقُلْتُ لَهُ: اِرْفَعْهَا إِلَيْكَ وَأَخِيهَا بِرُوحِكَ...^{۱۲} «احیها بروحك» یعنی آتش را با دمیدن در آن شعله ور ساز.

◁ ۴. معنانشناسی روح در زبان عبری و کتاب مقدس

□ ۱.۴. معنای روح در زبان عبری و معادل آن در زبان یونانی

برخی از شارحان تورات گفته اند کلمه «روح» در عبری به معنای هوای متحرک است و باد و نَفَس از موارد کاربرد آن است.^{۱۳} نیز گفته اند: روح در عبری از فعلی که به معنای تنفس و دمیدن است اشتقاق یافته است. گاهی به «وزیدن باد» و گاهی به «باد» ترجمه شده است.^{۱۴} معادل یونانی واژه روح، نیوما (Pneuma) است که از فعل «نیو» به معنای «نفس کشیدن یا دمیدن» مشتق شده است.^{۱۵}

□ ۲.۴. معنای کاربردی روح در کتاب مقدس

واژه روح نزدیک به ۴۰۰ مورد در عهد قدیم آمده و در عهد جدید نیز واژه های روح، روح الله، روح الرب، روح الاب، روح یسوع، روح المسیح و روح القدس به کار رفته است.^{۱۶} روح در کتاب مقدس - چه عهد قدیم و چه عهد جدید - گاه به عنوان «اساس حیات انسان» و گاه «نیروی حیات» آمده است؛^{۱۷} گاه مترادف با «نفس» انسان و گاه به عنوان «عامل حیات» در جهان و انسان معرفی شده است.^{۱۸} نویسنده قاموس کتاب مقدس می نویسد: «روح القدس اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آن را روح گویند زیرا که مُبدع و مخترع حیات می باشد و مقدس گویند بواسطه اینکه یکی از کارهای مخصوصه او آنکه قلوب مؤمنین را تقدیس فرماید»^{۱۹}



شایان ذکر است که روح در کتاب مقدس گاه به معنای حقیقی (نیروی حیات) و گاه به معنای مجازی به کار رفته است، به نظر نویسنده قاموس کتاب مقدس، استعمال روح در معنای مجازی به حدی است که گفته است: «غالباً لفظ روح در کتاب مقدس به طریق مجاز وارد گشته و معنای آن به قراین معلوم می شود.»^{۲۰}

اینک با ذکر چند مورد از تورات و انجیل این قسمت از بحث را به پایان می بریم:
الف □ «در آغاز که خدا آسمانها و زمین را آفرید، زمین خالی و بایر بود و روح خدا روی توده های تاریک بخار حرکت می کرد.»^{۲۱}

در تفسیر این آیه گفته اند: به سبب «روح»، زمین ویران به جهانی با نظم موجود تبدیل شد و عامل حفظ و تجدید حیات آن نیز همین روح است.^{۲۲}
ب □ «عیسی به نیروی روح به آستان (خدای) جلیل باز گشت.»^{۲۳}
ج □ «روح است که زنده می کند و در جسد فایده ای نیست. کلامی را که من به شما می گویم روح و حیات است.»^{۲۴}

در این عبارت انجیل، واژه روح دو بار به کار رفته؛ بار اول به معنای حقیقی و بار دوم به معنای مجازی است.

◁ ۵. وجوه معنای روح در قرآن

همان طور که قبلاً اشاره شد لفظ روح در قرآن کریم ۲۱ بار آمده است. بی تردید، در تمامی این موارد مصداق واحدی مراد نیست. با توجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن می توان موارد کاربرد را در چند گروه جای داد.

□ ۱. ۵. موجودی مستقل در ردیف فرشتگان

روح در آیاتی از قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده که به ظاهر نشان دهنده آن است که آفریده ای از آفریدگان خدا و غیر از فرشتگان است. آیات زیر از این دسته است:

— «تنزل الملائكة و الروح...»^{۲۵}

— «تعرج الملائكة و الروح...»^{۲۶}

— «يوم يقوم الروح و الملائكة صفاً...»^{۲۷}



□ ۲.۵. جبرئیل

در آیات زیر از جبرئیل با لفظ روح یاد شده است:

— «نزل به الروح الامین...»^{۲۸}

— «قل نزله روح القدس...»^{۲۹}

به شهادت آیه «قل من كان عدوًّا لجبرئیل فانه نزله علی قلبك»^{۳۰} مراد از روح الامین و روح القدس، جبرئیل است.

□ ۳.۵. حیات افاضه شده به انسان

آیاتی دلالت دارد که روح مرتبه‌ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته است. از این روح، به عنوان روحِ نفخه‌ای یاد می‌شود. این آیات عبارتند از:

— «...و نفخت فیہ من روحی...»^{۳۱}

— «...و نفخ فیہ من روحه...»^{۳۲}

— «...فنفخنا فیها من روحنا...»^{۳۳}

این روح در همهٔ انسانها مشترک است، چه حضرت آدم علیه السلام که از پدر و مادر متولد نشده و چه حضرت عیسی علیه السلام که پدر نداشته است و چه انسانهای عادی که دارای پدر و مادر هستند. نیز مؤمن و کافر از این روح بهرهٔ یکسان دارند.

□ ۴.۵. تأیید کنندهٔ پیامبران و مؤمنان

در آیات زیر از روح به عنوان موجودی که در تأیید قلوب پیامبران و اولیاء الهی نقش زنی می‌کند نام برده شده است:

— «و آتینا عیسی بن مریم البیتات و آیدناه بروح القدس»^{۳۴}

— «اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ آیدتک بروح القدس»^{۳۵}

— «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و آیدهم بروح منه»^{۳۶}

شایان ذکر است که اضافهٔ «روح» به «القدس»، اضافهٔ موصوف به صفت است. روح القدس در اصل الروح القدس بوده، به معنای روحی که دارای صفت طهارت و قدسیّت است.

◁ ۵.۵. وحی

در آیات ذیل، روح در مورد وحی بر انبیاء به کار رفته است.





— «و اوحینا الیک روحاً من امرنا...»^{۳۷}

— «یلقى الروح علی من یشاء من

عباده...»^{۳۸}

چنانچه روح در این آیات به معنای وحی باشد، استعمال آن مجازی خواهد بود. در این باره توضیح بیشتری خواهد آمد.

□ ۶.۵. حضرت عیسی علیه السلام

در آیه ذیل، خداوند عیسی علیه السلام را روحی از جانب خود دانسته است:

— «انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله

و کلمته القاها الی مریم و روح منه»^{۳۹}

□ ۷.۵. فرستاده پروردگار نزد حضرت

مریم علیها السلام

— «فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشراً

سویاً... قال انما انا رسول ربک لاهب لک

غلاماً زکیاً»^{۴۰}

از تعبیر «لاهب» استفاده می شود که این روح صرفاً بشارت دهنده نبوده است، بلکه در پدید آمدن عیسی علیه السلام دخالت داشته است.^{۴۱}

شایان ذکر است که آیه «یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» ممکن است در دسته اول قرار گیرد و ممکن است خود وجه دیگری باشد.

با توجه به مصادیق مختلفی که برای روح یاد شد این سؤال وجود دارد که آیا لفظ روح مشترک لفظی است؛ یا اینکه در پاره‌ای موارد به نحو حقیقی و در پاره‌ای موارد به نحو مجازی به کار رفته است؛ یا اینکه مشترک معنوی است و در همه موارد به طور حقیقی به کار رفته است؟ در ادامه مباحث به دنبال جواب این سؤال هستیم.

◁ ۶. نگاهی به معنای روح در تفاسیر

تفاسیر در ارایه تفسیر از روح عمدتاً از سه مشکل دارند؛ ۱- تشتت آراء ۲- عدم انتخاب رأی ۳- عدم استدلال بر رأی انتخابی.

□ ۱.۶. پراکندگی آراء و عدم انسجام در تحلیل

صرف نظر از اشتراک نظر مفسران در پاره‌ای موارد مثل روح الامین در مورد جبرئیل یا آیه «نفخت فیہ من روحی» در مورد انسان، در سایر موارد دچار پراکندگی آراء هستند. به طور مثال در مورد «روح» در آیات سوره اسراء، قدر، نبأ و معارج تفسیرهای زیر ارایه شده است:

۱- وحی، ۲- قرآن، ۳- جبرئیل، ۴- عیسی، ۵- مخلوقی بزرگتر از فرشتگان، ۶- مخلوقی شبیه انسان، ۷- فرشته‌ای بزرگ (با اوصافی عجیب و غریب)، ۸- فرشتگان محافظ، ۹- فرشته موکل ارواح، ۱۰- فرشته‌ای که ارواح را به اجسام وارد می‌کند، ۱۱- ارواح بنی آدم، ۱۲- ارواح مؤمنان، ۱۳- بنی آدم، ۱۴- نفس انسان، ۱۵- فرشتگان بزرگ.^{۴۲}

مستند اکثر این اقوال تفسیری، قول تابعین و تنی چند از صحابه است و به پیامبر ﷺ یا معصوم نمی‌رسد. اغلب مفسران تنها به نقل این آراء متشتت و متضاد پرداخته‌اند و نتوانسته‌اند تفسیری از روح ارایه دهند که با تمام موارد کاربرد این واژه در قرآن سازگار باشد. برخی حتی در موارد مشابه، تفاسیر متفاوتی ارایه داده‌اند. به طور مثال، زمخشری در آیه «تعرج الملائکه و الروح فی یوم...» روح را جبرئیل و در «یوم یقوم الروح و الملائکه» به مخلوقی عظیم‌تر از فرشتگان تفسیر کرده است.^{۴۳}

□ ۲.۶. عدم انتخاب رأی

مفسران در بسیاری از موارد به بیان آراء مختلف و گاه متضاد بسنده کرده، رأیی را بر نگریده‌اند.^{۴۴}

□ ۳.۶. عدم استدلال بر رأی انتخابی

مفسران در پاره‌ای از موارد که از میان آراء ارایه شده، رأیی را انتخاب کرده‌اند، انتخابشان را مستند به دلیلی قانع‌کننده نکرده‌اند، به طور مثال، طبری در ذیل آیه ۸۷ بقره، پس از نقل سه قول، قول اول (تفسیر روح القدس به جبرئیل) را اولی به صواب می‌داند در حالی که طبق بیان خودش، این قول متکی به رأی سدی، ضحاک و قتاده است که از تابعانند و قول تابعان، بویژه

در موارد اختلافی، اعتبار ندارد.

برخی دیگر از مفسران، «روح» را در آیه «يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ...» و نیز آیه «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ...» به جبرئیل تفسیر کرده، دلیل آن را توصیف جبرئیل به روح الامین در آیه «نزل به الروح الامین...» دانسته‌اند.^{۴۵} این دلیل در غایت ضعف است، زیرا به صرف اینکه جبرئیل در باره‌ای موارد به عنوان روح الامین یا روح القدس معرفی شده، نمی‌توان گفت که در همه موارد مراد از روح، جبرئیل است! چرا که در این صورت باید قایل شویم که جبرئیل با عیسی علیه السلام یک فرد است، زیرا خداوند در آیه «...و كلمته القاها الی مریم و روح منه» عیسی علیه السلام را روح نامیده است.

◀ ۷. استوارترین نظریه در تفسیر «روح»

به نظر نگارنده، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان، استوارترین و منسجم‌ترین نظریه را در مورد روح ارائه کرده‌اند که خلاصه آن را در پی می‌آوریم:

□ ۱.۷. معنای روح

علامه می‌نویسد: مردم چه در گذشته و چه در حال، با همه اختلاف شدیدی که در باره حقیقت روح دارند، در این معنا هیچ اختلافی ندارند که از کلمه روح یک معنا می‌فهمند و آن عبارت است از چیزی که مایه حیات است؛ حیاتی که عامل شعور و اراده است. و در قرآن نیز همین معنا مراد است.^{۴۶} روح از نظر ایشان «کلمه حیات است که خداوند به اشیاء القا می‌کند و آنها را با مشیت خود زنده می‌سازد.»^{۴۷}

□ ۲.۷. حقیقت روح

علامه می‌نویسد: «آنچه از کلام خداوند بدست می‌آید این است که روح مخلوقی از مخلوقات خداوند است و حقیقت واحدی است که دارای مراتب و درجات مختلف است؛ درجه‌ای از آن در حیوان و انسان‌های غیر مؤمن است، درجه‌ای از آن در انسان‌های مؤمن است، درجه‌ای از آن روحی است که با آن، انبیا و رسولان تأیید می‌شوند.»^{۴۸}

□ ۳.۷. مصادیق روح در قرآن و ارتباط بین آنها

نباید پنداشت که چون روح حقیقت واحد است پس مصداق واحد دارد، بلکه روح مانند «نور» حقیقت واحد دارای مراتب است، لذا می‌تواند در عین وحدت، مصداق‌های مختلف



داشته باشد. علامه طباطبایی ضمن اذعان به اینکه روح در قرآن در موارد مختلف و مصادیق متفاوت به کار رفته و همه جا به یک معنا نیست،^{۴۹} معتقد است در همه موارد به معنای حقیقی به کار رفته است. از کلام ایشان استفاده می‌شود که به طور کلی دو نوع مصداق برای روح قابل است؛ روح مطلق و روح مقید. روح مقید نیز دارای مصادیقی است مانند روح انسان، روح فرشته و...

توضیح آنکه، آیات روح را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ یکی آیاتی که روح در آنها به طور مطلق آمده است مانند «یوم یقوم الروح و الملائکة»، «تنزل الملائکة و الروح» و «تعرج الملائکة و الروح...» و دیگری آیاتی که در آنها روح به صورت مقید و مضاف آمده است مانند «روح الامین»، «روح القدس»، «روحی»، «روحنا»، «روح منه» ایشان در مورد آیات دسته اول می‌فرماید: «از این آیات اجمالاً فهمیده می‌شود که روح موجودی مستقل، دارای حیات و علم و قدرت است و از نوع صفات و احوال قائم به اشیاء نیست.»^{۵۰} این روح غیر از ملائکه است.^{۵۱} و اما در مورد دسته دوم باید گفت که در آن موارد، مرتبه‌ای از روح در انسان یا فرشته بوجود می‌آید که آن نیز حقیقتی است وجودی و منشأ آثار، اما باید توجه داشت که مطلق غیر از مقید است.^{۵۲}

علامه نسبت بین روح مقید و روح مطلق را نسبت «افاضه به فیض» و سایه به صاحب سایه می‌داند.^{۵۳} ایشان تصریح می‌کنند که روح موجود در نباتات، روح دمیده شده در انسان، روح تأیید کننده مؤمن، روح تأیید کننده پیامبران، روح متعلق به فرشتگان همگی از افاضه‌های روح مطلق است.^{۵۴}

باید توجه داشت که هر مرتبه‌ای از روح دارای اثری متفاوت با مرتبه دیگر است، علامه در تفسیر آیه «و ایدهم بروح منه» می‌نویسد: «ظاهر آیه این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد و به همین معناست که آیه «او من کان میتاً فاحیناه...»^{۵۵} و نیز آیه «من عمل صالحاً... فلنحییته حیوة طیبه»^{۵۶} به آن اشاره دارد.»^{۵۷}

شایان ذکر است که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «ان روح المؤمن لاشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها؛ روح مؤمن به روح خدا پیوسته‌تر است از پیوستگی پرتو آفتاب به خورشید.»^{۵۸}

روح الهی می‌تواند چنان در انسان تجلی یابد که او با دم خود مرده‌ای را زنده کند و هیکل





گِلین پرنده‌ای را به پرنده واقعی تبدیل کند. در میان پیامبران الهی، عیسی علیه السلام ارتباط خاصی با روح مطلق داشته است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «تأیید به روح القدس اختصاص به عیسی بن مریم علیه السلام ندارد، بلکه بین همه رسولان مشترک است و لیکن در خصوص عیسی علیه السلام به نحوی خاص است، چون تمامی آیات بیّنات آنجناب از قبیل زنده کردن مرده با دمیدن، مرغ آفریدن، بهبودی

دادن به پیسی و کوری و از غیب خبر دادن، اموری بوده که متکی بر حیات و ترشحی از روح است»^{۵۹} و «ظاهراً همین تأیید به روح القدس بوده که مسیح را برای سخن گفتن با مردم در گهواره آماده ساخته است.»^{۶۰}

□ ۴.۷. ارتباط روح با جبرئیل و وحی

علامه طباطبایی کاربرد روح در آیاتی مانند «او حینا لیک روحاً من امرنا»، «ینزل الملائکة بالروح» و «یلقی الروح علی من یشاء من عباده» را مجازی نمی‌داند. ایشان در ذیل آیه ۲ سوره نحل می‌نویسد: «کسانی که گفته‌اند روح در آیه به معنای وحی است یا به معنای قرآن است و یا به معنای نبوت است، از نظر نتیجه، خالی از وجه نیست، یعنی نتیجه نزول ملائکه و القای روح در پیامبر، وحی و نبوت است، اما اگر مرادش این است که وحی و نبوت به اشتراک لفظی یا به مجاز، «روح» نامیده شده (با این توجیه که وحی و قرآن دلها را زنده می‌کند همان طور که حیات بدنها به روح است) این نظر صحیح نیست، برای اینکه ما مکرر گفته‌ایم طریق تشخیص مصادیق کلمات قرآنی، رجوع به سایر موارد قرآن است، مواردی که صلاحیت تفسیر دارند، نه رجوع به عرف و آنچه عرف مصادیق الفاظ می‌داند.»^{۶۱}

از نظر ایشان القای روح به پیامبران به معنای ایجاد نحوه‌ای از وجود متعالی است، به عبارت دیگر، در جریان القای روح، روح پیامبر با درجه‌ای اعلی از روح الهی اتحاد پیدا می‌کند. این اتحاد با روح قدسی است که زمینه تعلیم وحی را فراهم می‌کند. در این باره می‌فرماید: «خداوند فرشتگان را نازل می‌کند تا روح را بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله القا کند تا بدین



وسیله معارف الهی بر او افاضه شود.»^{۶۲} اما اینکه خداوند در آیه ۵۲ شوری القای روح را «ایحاء روح» نامیده (او حیئا الیک روحاً...) دلیلش این است که روح کلمه حیات است، پس بر این مبنا می توان القای کلمه حیات به قلب پیامبر ﷺ را وحی آن به پیامبر نامید.^{۶۳}

از کلام علامه استفاده می شود که ایشان فرایند نزول فرشتگان و القای روح را این گونه تفسیر می کنند که فرشتگان نیز صاحب روح هستند.^{۶۴} آنها نازل می شوند تا با روح قدسی خود، در جان پیامبر حیاتی دیگر ایجاد کنند تا مستعد پذیرش معارف الهی شود.^{۶۵} وجه تسمیه جبرئیل به روح نیز به این است که او حامل روح الهی است. جبرئیل روح القدس را بر قلب پیامبر نازل می کند و این روح نازل شده حامل قرآن است.^{۶۶}

توضیح اینکه علامه معتقدند یکی از موارد افاضه روح مطلق، روحی است که در فرشتگان است. فرشتگان نیز همانند انسان مورد افاضه روح هستند. علت آنکه از این افاضه به نفخ روح تعبیر نشده، آن است که آنها با همه اختلافی که در قرب و بعد از پروردگار دارند، روح محضند و از کدورت های عالم ماده منزّه هستند.^{۶۷}

□ ۵.۷. تقسیم بندی موارد روح در قرآن

از مجموع مباحثی که علامه در ذیل آیات مربوط به روح دارند می توان استفاده کرد که مراد از روح در آیات قرآن، یکی از موارد زیر است:

۱ □ روح مطلق که مبدء حیات است. روح در آیات سوره های قدر، معارج و نبا از این قبیل است.

۲ □ روح مقید که در واقع مرتبه ای نازل شده از روح مطلق است که در موجودات اعم از نباتات، حیوانات، انسان ها و فرشتگان ظهور و بروز می یابد و مراتب هر یک با دیگری فرق دارد، حتی در انسان ها با مراتب مختلف تجلی می یابد. روح در اکثر آیات ناظر به این مورد است.

۳ □ مطلق روح که امری کلی است و منطبق بر هر دو نوع مصداق است. به نظر ایشان مراد از روح در آیه «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی»^{۶۸}، نه روح مطلق و نه روح مقید است و مصداق خاصی را در نظر ندارد، بلکه سؤال از حقیقت روح است که این حقیقت در همه مصداقی وجود دارد. ایشان می فرماید: «ان السؤال أتما عن حقيقة مطلق الروح الوارد فی کلامه سبحانه، و انّ الجواب مشتمل علی بیان حقيقة الروح و أنّه من سنخ الامر»^{۶۹}



۸. نتیجه

با توجه به آنچه یاد شد، بر نکات ذیل به عنوان بخشی از نتایج این بحث تأکید می‌کنیم.
الف □ هم در قرآن و هم در تورات و انجیل از روح به عنوان موجودی که منشأ حیات است نام برده شده است. حیاتی که ابتدایی‌ترین مرحله آن در گیاهان و حیوانات و بالاترین و پاکیزه‌ترین مرتبه آن در فرشتگان و بویژه فرشته وحی است تا جایی که «روح القدس» نام گرفته است.

ب □ انسان از نظر حیات و آثار آن که شعور و قدرت است موجودی دارای مراتب است و با ایمان و عمل صالح می‌تواند درجات حیات طیب را که نتیجه تأیید روح است، یکی پس از دیگری طی کند. مولانا این معنار را نیکو سروده است:

از جمادی مُردم و نامی شدم	وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملایک پر و سر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	کُلُّ شئیءِ هَالِکِ إِلَّا وَجْهَهُ
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچ اندر وَهَم نآید آن شوم ^{۶۰}

ج □ با تفسیر علامه طباطبایی از روح، پدیده وحی چهره‌ای بسیار عمیق‌تر از آنچه که در کلام دیگر مفسران آمده پیدا می‌کند. طبق این نظر، وحی صرفاً آموزش الفاظ و معانی آیات نیست، بلکه آنچه در وحی اتفاق می‌افتد نزول یک حقیقت وجودی متعالی به نام روح القدس بر قلب پیامبر است که وحی نیز از آثار این نزول است، از اینجاست که می‌توان نزول روح القدس بر قلب پیامبران را عاملی مهم در عصمت پیامبران قلمداد کرد.

والله اعلم بحقایق الامور

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. دایرة المعارف بریتانیکا، ج ۹ مرجع، ص ۳۶۳، و ج ۴، ص ۵۲۴. به نقل از امیرحسین ذکرگو، تلفی «روح» در نظام عقیدتی هندو، کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، ص ۱۶.
۲. ر.ک. احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه، ماده روح. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. محمدبن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، کتاب التوحید، باب الروح، حدیث ۳.
۴. احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه، ماده روح.
۵. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده روح، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ق.
۶. به طور مثال «مروحه» به ابزاری گفته می‌شود که هوا را به جریان در می‌آورد. مروحه یعنی بیابان (جایی



- که محل وزش باد است)، آزاخ الإنسان یعنی انسان تنفس کرد. راوح بین جنبیه یعنی بطور دائم از این پهلو به آن پهلو حرکت کرد. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ماده روح. دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۷. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده روح، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ماده روح، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
۹. خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ماده روح، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابن منظور، لسان العرب، ماده روح.
۱۱. همان.
۱۲. راغب اصفهانی، مفردات، ماده روح، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۳. کتاب مقدس، سفر تکوین، باب ۶، آیه ۱۷، پاورقی شماره ۶، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۹م.
۱۴. دائرة المعارف الکتبیه، صموئیل حبیب، فایز فارس، منیس عبدالنور و جوزیف صابر، ج ۴، ص ۱۴۱، ماده روح، دارالثقافه، قاهره، ۱۹۹۰م.
۱۵. همان، ج ۴، ص ۱۴۴.
۱۶. همان، ج ۴، ص ۱۴۴.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۴، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۰. قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۴.
۲۱. کتاب مقدس، سفر تکوین، باب ۱، آیه ۱.
۲۲. ر. ک. دائرة المعارف الکتبیه، ج ۴، ص ۱۴۳.
۲۳. انجیل لوقا، باب ۴، آیه ۳.
۲۴. انجیل یوحنا، باب ۶، آیه ۶۳.
۲۵. قدر (۹۷)، ۴.
۲۶. معارج (۷۰)، ۴.
۲۷. نبأ (۷۸)، ۳۸.
۲۸. شعراء (۲۶)، ۱۹۳.
۲۹. نحل (۱۶)، ۱۰۲.
۳۰. بقره (۲)، ۹۷.
۳۱. حجر (۱۵)، ۲۹ و ص (۳۸)، ۷۲.
۳۲. سجده (۳۲)، ۹.
۳۳. انبیاء (۲۱)، ۹۱؛ نیز در آیه ۱۲ از سوره تحریم تعبیر «فتفتحننا فيه من روحنا» آمده است.
۳۴. بقره (۲)، ۸۷ و ۲۵۳.
۳۵. مائده (۵)، ۱۱۰.
۳۶. مجادله (۵۸)، ۲۲.
۳۷. شوری (۴۲)، ۵۲.
۳۸. غافر (۴۰)، ۱۵.
۳۹. نساء (۴)، ۱۷۱.
۴۰. مریم (۱۹)، ۱۹-۱۷.
۴۱. در موارد دیگر مانند یحیی و اسحاق، تعبیر بشارت آمده است.



۴۲. ر.ک. به تفاسیر طبری، بیضاوی، کشاف، مجمع البیان، روح المعانی، ابن کثیر، برهان، نور الثقلین، المحرر الوجیز، تفسیر التحریر و التنویر و الدر المنثور، ذیل آیات ۸۵ اسراء، ۴ از قدر، ۴ از معارج و ۳۸ از نبأ.
۴۳. ر.ک. محمود زمخشری، الکشاف، ذیل آیات ۴ معارج و ۳۸ نبأ.
۴۴. ر.ک. اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ذیل آیات ۸۵ اسراء و ۳۸ از نبأ؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ذیل آیه ۴ معارج؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ذیل آیات ۸۵ اسراء و ۲ از نحل و ۳۸ از نبأ؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیات ۸۵ اسراء و ۳۸ از نبأ.
۴۵. محمود آلوسی، روح المعانی، ذیل آیه ۲ از نحل.
۴۶. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۷، ذیل آیه ۲ نحل، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸، ذیل آیه ۲ نحل.
۴۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۹، ذیل آیه ۲ نحل.
۴۹. ر.ک. همان، ج ۱۳، ص ۲۰۹، ذیل آیه ۸۵ اسراء.
۵۰. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸، ذیل آیه ۲ نحل.
۵۱. ر.ک. همان، ج ۲۰، ص ۸، ذیل آیه ۴ معارج.
۵۲. ر.ک. همان.
۵۳. ر.ک. همان، ج ۲۰، ص ۲۷۴، ذیل آیه ۳۸ نبأ.
۵۴. ر.ک. همان.
۵۵. انعام (۶)، ۱۲۲.
۵۶. نحل (۱۶)، ۹۷.
۵۷. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۲۶، ذیل آیه ۲۲ مجادله.
۵۸. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۴۹۰، (ترجمه کمره‌ای).
۵۹. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص، ذیل آیه ۲۵۳ بقره.
۶۰. همان، ج ۶، ص ۲۲۶، ذیل آیه ۱۱۰ مائده.
۶۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۹، ذیل آیه ۲ نحل.
۶۲. ر.ک. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸، ذیل آیه ۲ نحل.
۶۳. ر.ک. همان.
۶۴. ر.ک. همان.
۶۵. ر.ک. همان.
۶۶. ر.ک. همان، ج ۱۳، ص ۲۰۹، ذیل آیه ۸۵ اسراء.
۶۷. ر.ک. همان، ج ۱۲، ص ۴۹۸، ذیل آیه ۱۰۲ نحل. و نیز ج ۱۳، ص ۲۰۹، ذیل آیه ۸۵ اسراء. و نیز ج ۲۰، ص ۲۷۴، ذیل آیه ۳۸ نبأ.
۶۸. اسراء (۱۷)، ۸۵.
۶۹. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲، ذیل آیه ۸۵ اسراء.
۷۰. جلال‌الدین رومی، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، ج ۲، ص ۲۲۲ (دفتر دوم، ۳۹۰۵-۳۹۰۱)

